

چرا دروغگویی در جامعه رواج پیدا کرده است؟



چند وقت پیش، در مترو جوانی کنارم نشسته بود که یک اسپری کوچک اکسیژن مخصوص بیماران تنفسی دستش بود. داشتم «آرداویراف نامه» می‌خواندم ...

چند وقت پیش، در مترو جوانی کنارم نشسته بود که یک اسپری کوچک اکسیژن مخصوص بیماران تنفسی دستش بود. داشتم «آرداویراف نامه» می‌خواندم یا بهتر بگویم داشتم بخش پهلوی‌اش را نگاه می‌کردم و توی این حال و هوا بودم که این خط چقدر شبیه رسم الخط امروز هندی است. یعنی خط هندی هنوز پهلوی مانده؟ معلوم بود جوان اسپری به دست همه حواس‌اش به من است، طاقت نیاورد و گفت: «جناب معذرت می‌خوام شما تلفن همراه دارید؟ مادرم آسم داره، توی خونه تنهاست. اومدم بیرون براش اسپری بگیرم ولی دلشوره دارم، تلفن همراهم شارژ نداره، می‌شه خواهش کنم...»

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه ایران؛ حرفش تمام نشده تلفن همراهم را تعارف کردم. شماره گرفت و بلند بلند شروع کرد به داد و بیداد که «ببین رضا شوخی موخی ندارم امروز پولو ریختی به حساب ریختی، نریختی فردا هرچی دیدی از چشم خودت دیدی. پته مته ات رو می‌ریزم رو آب به رئیس هم می‌گم چکاره ای!» بعد خیلی مؤدبانه تلفن را پس داد و سرش را کرد توی کتاب که «آقا این قدیمیه؟ خیلی می‌ارزه؟» گفتم: «نه این چیزا امروز دیگه ارزشی نداره مفتش گرونه»

ریشه‌های دروغگویی

رسیدم روزنامه، تلفن را برداشتم و زنگ زدم به دکتر احمد کریمی جامعه شناس و پرسیدم چرا دروغ این همه عادی شده: «دروغ ریشه‌های متفاوتی دارد. اگر بخواهیم دسته بندی کنیم باید اول به ریشه‌های تربیتی‌اش بپردازیم؛ وقتی تلفن زنگ می‌زند، پدر به بچه‌اش می‌گوید بگو بابا خانه نیست یا مادر سر صبح به بچه‌اش می‌گوید بلند شو ننگ ظهر است، یا این‌که اگر فلان حرف را آن طور که اتفاق افتاده تعریف کنی فلفل روی زبانت می‌ریزم، همه این‌ها تأثیر تربیتی دارد. ما زندگی شخصی مان را طوری تنظیم می‌کنیم که راستگویی مستلزم پرداخت هزینه باشد.»

پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره را به شما اعلام می‌دارم: شرک به خدا، نامهربانی با پدر و مادر و سخن دروغ» دروغ از این منظر در اسلام گناه کبیره و مادر گناهان لقب گرفته که هر گناهی در نهایت با دروغ پوشیده یا توجیه می‌شود. بنابراین دروغ چاشنی همه گناهان است.

زمانی داریوش دستور داد بر دیوار جنوبی کاخ آپادانا این دعا را از زبان او بنویسند: «خدایا این کشور را، از دشمن، خشکسالی و دروغ حفظ کن.» اما این همه توصیه بر راستگویی که هم دین هم فرهنگ ملی هم فطرت بشر و هم عقلانیت بر آن صحنه می‌گذارد چرا آنچنان به بار ننشسته که لاقول دروغگو را شرمسار کند؟ برخی از ما در مراودات روزانه دروغ می‌گوییم؛ قسم دروغ می‌خوریم، به بچه‌های مان یاد می‌دهیم چگونه بی‌نقص دروغ بیافند و... ریشه این همه ناراستی کجاست؟

کریمی می‌گوید: «به لحاظ تاریخی دروغگویی ریشه در ناامنی دارد. تاریخ ایران به تعبیر برخی پژوهشگران تاریخی ناامن و استبدادزده است؛ سرنوشت جان و مال و ناموس مردم یکسره در دست پادشاه و حاکم و سلطان بوده. در این شرایط افراد احساس ناامنی داشتند و ناچار می‌بایست در جمع و در حضور دیگران مکنونات قلبی خود را پنهان کرده و دروغ می‌گفتند یا دروغ دیگران را پنهان می‌کردند.

لابد این نصیحت پدران و مادران را شنیده اید که به بچه‌های شان یاد می‌دهند حرف دل شان را به کسی نگویند. والدین به فرزندان می‌آموزند که جامعه پر از گرگ است و اگر ساده باشی کلاه سرت می‌رود و زندگی ات از هم می‌پاشد. سادگی در این فرهنگ یعنی راستگویی و راستگویی می‌تواند تبعات وحشتناکی داشته باشد. قدیم‌ها پدران ما به ما می‌گفتند فلانی با مردم بحث نکن! بحث یعنی این‌که اعتقادت را از مردم و دوست و رفیق پنهان کن. این‌ها محصول ناامنی تاریخی است که فرهنگ ایرانی هزاران سال با آن درگیر بوده و حالا وارد ناخودآگاه تاریخی ما شده است.»

با این نگاه می‌شود علت دروغ گفتن را در راستای حفظ موقعیت اجتماعی، دفع ضرر و جلب منفعت بررسی کرد که تاریخ ناامنی ما بدان دامن زده است. تاریخ ما به ما آموخته سر راستگویان بالای دار رفته است. پس نه تنها باید سخن راست را پنهان کرد بلکه تا آنجا که می‌شود باید دروغ گفت و دروغ دیگران را مهر تأیید زد. سعدی دروغ زنی را در بند خویش بودن یا منفعت طلبی و ره به حقیقت نبردن می‌بیند:

« تو که در بند خویشتن باشی / عشق باز دروغ زن باشی»

اما آیا دیگر وقت آن نیست که فرهنگ استبدادی را بی‌پاییم و به تزکیه اخلاق اجتماعی بیندیشیم؟ اکنون که دیگر آن دلایل تاریخی رنگ باخته‌اند دروغ در ساحت اجتماعی ما صرفاً یک تفریح ناخودآگاه نیست؟

سعدی در گلستان می‌فرماید: «شیادی گیسوان بافت یعنی علویست و با قافله حجاز به شهری در آمد که از حج همی‌آیم و قصیده‌ای پیش ملک برد که من گفته‌ام. نعمت بسپارش فرمود و اکرام کرد تا یکی از ندمای حضرت پادشاه که در آن سال از سفر دریا آمده بود گفت من او را عید اضحی در بصره دیدم. معلوم شد که حاجی نیست دیگری گفتا پدرش نصرانی بود در ملطیه پس او شریف چگونه صورت بندد و شعرش را به دیوان انوری دریافتند ملک فرمود تا بزندش و نفی کنند تا چندین دروغ درهم چرا گفت.

گفت ای خداوند روی زمین یک سخن دیگر در خدمت بگویم اگر راست نباشد به هر عقوبت که فرمایی سزاوارم گفت بگو تا آن چیست. گفت: «دوغ»

ملک را خنده گرفت و گفت ازین راست‌تر سخن تا عمر او بوده باشد نگفته است. فرمود تا آنچه مأمول اوست مهیا دارند و به خوشی برود. «حکایت آن بوده که شاید قصه سعدی، از فرط تشنگی از سلطان، طلب نوشیدنی کرده و سلطان هم تنها حرف راست شیباد را همین خواسته (طلب دوغ) دانسته و به گفته سعدی تنها حرف راست آن بخت برگشته «دوغ» بوده و این همه پرداختن به دروغ در ادبیات حتی در غزل‌های عاشقانه حافظ نشان دهنده این پدیده فراگیر تاریخی است و انبوهی جمعیت آنانی که تنها راست شان دوغ است. حافظ می‌فرماید: «به صدق کوش که خورشید زاید از نفست/ که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست» یا «لاف عشق و گله از یار زهی لاف دروغ/ عشق‌بازان چنین مستحق هجرانند»

نکوهش دروغ در منابع دینی

قرآن کریم می‌فرماید: «تنها کسانی دروغ پرداز می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند.» در جای دیگری می‌فرماید: «در حقیقت خداوند آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.» معنای این آیات بسیار واضح است؛ این‌که خداوند از دروغ‌گویان خشمگین است و آن‌ها را هدایت نخواهد کرد.

پیامبر(ص) نیز می‌فرماید: «از دروغ پرهیز که روی دروغ‌گو را سیاه می‌کند.» کریمی در این زمینه می‌گوید: «دروغ موقعیت فرد را متزلزل می‌کند و شخصیت او را از بین می‌برد. پدری که به دروغ‌گویی شناخته شود دیگر ارزش چندان نزد فرزندان نخواهد داشت. همکار دروغ‌گو هم در محیط کار بی‌آبروست. درواقع دروغ‌گو برای این‌که شخصیتی دست و پا کند یا منفعتی به دست آورد و ضرر و زیانی را از خود دور کند دروغ می‌گوید اما نمی‌داند که همین دروغ او را در تنگنا قرار می‌دهد.

یک کاسب دروغ‌گو بالاخره دستش رو خواهد شد و اعتماد دیگران را نسبت به خود از بین خواهد برد. همین مسأله موقعیتش را متزلزل خواهد کرد، بله حقیقت تلخ است اما آدمی که حقیقت را به زبان می‌آورد در دراز مدت برنده است.» این‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «عادت به دروغ، فقر می‌آورد.» ناظر بر همین موضوع است.

پیامبر(ص) همچنین می‌فرماید: «دروغ‌گویی از پستی روح ریشه می‌گیرد» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «بزرگترین گناهان نزد خدا، زبان دروغ‌گو است.» چه کسی است که بخواهد در محیط کار و زندگی با آن‌که روحی پست دارد دوستی کند یا طرح کاری بریزد؟ همه می‌دانیم در نهایت دروغ‌گو تنها خواهد ماند اما با این همه با هزار توجیه به چنین عملی مبادرت می‌ورزیم. نامش را «دروغ مصلحتی»، «در راستای اهداف سیاسی و حزبی»، «برای شوخی و دور هم بودن» می‌گذاریم.

اصرار بر دروغ

شاید باورتان نشود اما همان جوانی که گفتم توی مترو تلفن همراهم را گرفت و به جای مادر بیمارم به دوستی زنگ زد که ظاهراً طلبی از او داشت برای بار دوم هم تلفنم را گرفت با همان قصه‌ای که چند لحظه پیش تعریف کرده بود: «جناب معذرت می‌خوام شما تلفن همراه دارید؟ مادرم آسم داره، توی خونه تنهاست. اومدم بیرون براش اسپری بگیرم ولی دلشوره دارم، تلفن همراهم شارژ نداره، میشه خواهش کنم...»

داشتم فکر می‌کردم این آدم روانی است؟ این بار می‌خواهد تلفنم را بگیرد و وقتی در واگن باز شد پا به فرار بگذارد؟ شاید این بار راست می‌گفت واقعاً مادرش بیمار بود: «ببین رضا دوباره بهت گفته باشم امروز پولو ریختی، ریختی، ریختی فردا هرچی دیدی از چشم خودت دیدی. می‌دونی من دیوونه‌ام پته مته رو می‌ریزم رو آب به همه می‌گم اونجا چه غلطی می‌کنی!» تنها یک جمله در ذهنم پژواک می‌شد؛ سقوط آدمیت.